گفت‌وگو

زینب زرین

دولت با واگذاری سهام عدالت به مردم به عدالت نزدیک شود

امیرحسین اقبالی، کارشناس اقتصادی و قاسم روانبخش، نماینده مردم در مجلس در گفت‌وگو با «جوان» ضرورت و الزامات واگذاری مدیریت و اختیار سهام عدالت به مردم را تشریح کردند

آزادسازی سهام عدالت باید از سطح شعار و وعده عبور کند و به یک اقدام اجرایی فوری تبدیل شود و دولت نیز موظف است طبق قانون برنامه هفتم پیشرفت، مدیریت این سبد دارایی را به مردم واگذار کند و مجلس و دستگاه‌های نظارتی نیز باید بر این تکلیف پافشاری کنند. ادامه وضعیت فعلی، یعنی تداوم مدیریت‌های مبهم و سهم‌خواهی‌های غیرشفاف، به معنی محروم ماندن مردم از حق مالکیت واقعی است و زمان آن رسیده که سهام عدالت واقعاً به عدالت نزدیک شود، یعنی اختیار، منافع و مدیریت آن به صاحبان اصلی‌اش بازگردد.

در قانون برنامه هفتم پیشرفت، تکلیف دولت در این زمینه به‌صراحت روشن شده و آزادسازی سهام عدالت به نفع مردم، به عنوان یک الزام قانونی و نه یک انتخاب سیاسی، مورد تأکید قرار گرفته است. معنای این حکم روشن است و باید مدیریت سبد دارایی سهام عدالت به صاحبان اصلی آن واگذار شود و سازوکارهای مداخله‌گر فعلی که عملاً اختیار را از مردم سلب کرده‌اند، کنار بروند. با این حال، تأخیر دولت در اجرای این تکلیف، باعث شده است که بخش بزرگی از ظرفیت این دارایی ملی همچنان در مدار ناکارآمدی و بلاتکلیفی بماند. آزادسازی سهام عدالت در شرایط فعلی کشور دیگر یک مطالبه حاشیه‌ای یا صرفاً اقتصادی نیست، بلکه به یک ضرورت راهبردی برای بازگرداندن مالکیت، اختیار و منافع دارایی‌های عمومی به صاحبان واقعی آن تبدیل شده است. سهام عدالت از ابتدا با این منطق شکل گرفت که بخشی از ثروت ملی در اختیار مردم قرار گیرد، اما در عمل بخش مهمی از منافع آن در ساختارهای مدیریتی شبه‌دولتی و واسطه‌گرانه متوقف مانده است. امروز ادامه این وضعیت، هم با فلسفه اولیه این طرح در تعارض است و هم با نیاز فوری اقتصاد ایران به شفافیت، کارایی و کاهش رانت‌های مدیریتی ناسازگار است. بنابراین مهم‌ترین انتظار مردم، کارشناسان حوزه اقتصادی و نمایندگان مجلس از دولت این است که هر چه سریع‌تر در زمینه اصلاح این وضعیت اقدام کند تا شاهد باشیم که مدیریت سهام عدالت به سهامداران واقعی آن یعنی مردم واگذار شود و آزادسازی سهام عدالت اتفاق بیفتد.

بنابراین آزادسازی سهام عدالت به نفع مردم است و الگویی برای مردمی‌سازی واقعی اقتصاد و کاهش تصدی‌گری دولت محسوب می‌شود. این اقدام راهبردی علاوه بر کاهش بسترهای فساد، اعتماد عمومی را به سیاست‌های اقتصادی بازمی‌گرداند و سهام عدالت به نفع مردم آزاد خواهد شد و این سهام به معنای واقعی کلمه به «عدالت» نزدیک می‌شود و مدیریت، اختیار و منافع این دارایی ملی، تمام‌وکمال به دست صاحبان اصلی‌اش سپرده شود.

■ آزادسازی سهام عدالت؛ نقطه آغاز اصلاحات اقتصادی کشور به نفع مردم

امیرحسین اقبالی، کارشناس اقتصادی در گفت‌وگو با «جوان» با اشاره به اهمیت آزادسازی سهام عدالت و وضعیت مبهم فعلی مدیریت شبه‌دولتی آن خاطرنشان کرد: وضعیت موجود، به‌ویژه از زاویه حکمرانی اقتصادی، آسیب‌زا و مستعد فساد است. وقتی مدیریت سهام عدالت در دست ساختارهای شبه‌دولتی و شبکه‌ای از تعاونی‌های شهرستانی باقی می‌ماند، زمینه برای تعیین سمت‌های مدیریتی، توزیع نفوذ، تکرار تصمیم‌های غیرشفاف و شکل‌گیری منافع غیرپاسخگو فراهم می‌شود. چنین مدلی نه‌تنها به مردم قدرت نمی‌دهد، بلکه آنها را از حق تصمیم‌گیری بر دارایی خود محروم می‌کند. در واقع، آنچه باید ابزار توانمندسازی عمومی باشد، به بستری برای استمرار مداخلات غیرضروری و بعضاً فسادزا تبدیل شده است. یکی از مهم‌ترین اشکالات این ساختار، نبود پاسخگویی واقعی به صاحبان اصلی سهام است. مردم سهامدارند، اما در عمل حق مدیریت ندارند؛ سود می‌خواهند، اما درباره نحوه اداره دارایی‌شان نقشی ندارند؛ مالکیت دارند، اما اختیار ندارند. این شکاف میان مالکیت و مدیریت، دقیقاً همان نقطه‌ای است که فساد و ناکارآمدی در آن رشد می‌کند. آزادسازی واقعی سهام عدالت، این شکاف را می‌بندد و به مردم امکان می‌دهد درباره دارایی خود، به‌طور مستقیم یا از طریق سازوکارهای شفاف و قابل نظارت، تصمیم بگیرند.

وی ادامه داد: از سوی دیگر، اجرای این تکلیف قانونی در مقطع فعلی، آثار مثبتی فراتر از حوزه سهام عدالت دارد. اقتصاد ایران امروز بیش از هر زمان دیگری نیازمند کاهش تصدی‌گری دولت، کوچک‌سازی نهادهای واسط و تقویت مالکیت واقعی مردم بر دارایی‌هاست. آزادسازی سهام عدالت می‌تواند الگویی برای اصلاح دیگر بخش‌های اقتصاد باشد؛ الگویی که در آن به‌جای مدیریت از بالا، بر مشارکت، شفافیت و مسئولیت‌پذیری تکیه می‌شود. اگر دولت واقعاً به دنبال مردمی‌سازی اقتصاد است، این یکی از روشن‌ترین و کم‌هزینه‌ترین نقاط آغاز است.

این کارشناس اقتصادی با اشاره به ضرورت آزادسازی سهام عدالت و واگذاری مدیریت سهام عدالت به مردم اظهار کرد: در این میان، نقش مجلس و دستگاه‌های نظارتی بسیار تعیین‌کننده است. وقتی یک حکم صریح در قانون برنامه هفتم پیشرفت وجود دارد، تعلل در اجرا نباید به یک روال عادی تبدیل شود. مجلس باید با ابزارهای نظارتی خود، دولت را به اجرای فوری این تکلیف ملزم کند و نهادهای نظارتی نیز باید نسبت به هرگونه مقاومت، تعلل یا انحراف از اجرای قانون حساس باشند. واگذاری مدیریت سهام عدالت به مردم، نباید قربانی ملاحظات رانتی، منافع ذی‌نفعان خاص و محدود یا حفظ ساختارهای ناکارآمد موجود شود.

وی افزود: نکته مهم دیگر این است که آزادسازی سهام عدالت به معنای بی‌نظمی یا رهاسازی نیست، بلکه به معنای استقرار نظم درست و مالکیت شفاف است. مردم باید بتوانند دارایی خود را ببینند، درباره آن تصمیم بگیرند، از منافع آن بهره‌مند شوند و در صورت تمایل، آن را در چارچوب‌های قانونی مدیریت کنند. هرچه این فرآیند شفاف‌تر باشد، هم از مفاسد ناشی از مدیریت شبه‌دولتی کاسته می‌شود و هم اعتماد عمومی به سیاست‌های اقتصادی افزایش می‌یابد. این اعتماد، خود سرمایه‌ای است که اقتصاد کشور امروز به‌شدت به آن نیاز دارد.

مجلس باید بر مدیریت سهام عدالت نظارت کند و مردم باید صاحب اصلی سبد سهام عدالت خود باشند.قاسم روانبخش، نماینده مجلس شورای اسلامی نیز درباره نحوه مدیریت سهام عدالت اظهار کرد: سهام عدالت به مردم واگذار شده است و اگر قرار باشد شرکت‌هایی برای مدیریت این سهام تشکیل شوند، باید سازوکاری پیش‌بینی شود که نمایندگان واقعی مردم، یعنی سهامداران، در آن حضور داشته باشند.

وی افزود: در کنار نمایندگان سهامداران، نمایندگان دولت نیز باید حضور داشته باشند تا مجموعه‌ای به‌صورت هیئت امنایی اداره شود و از سوی دیگر، نماینده‌ای از مجلس شورای اسلامی نیز به عنوان ناظر، البته بدون حق رأی، در این هیئت امنا حضور داشته باشد.

روانبخش تصریح کرد: هدف از این سازوکار، نظارت بر عملکرد شرکت‌ها و بررسی این موضوع است که آیا سودی که به سهامداران پرداخت می‌شود، متناسب با سود واقعی شرکت‌هاست یا خیر.

نماینده مردم قم در مجلس خاطرنشان کرد: اگر چنین نظارتی وجود داشته باشد، می‌توان اطمینان حاصل کرد که حقوق سهامداران به‌درستی رعایت می‌شود و سود سهام عدالت نیز بر مبنای عملکرد واقعی شرکت‌ها به مردم پرداخت خواهد شد.

تحلیل

حامد سلیمانی

پایان محاصره با ائتلاف مصرف

امنیت تنگه هرمز بیش از صادرکنندگان، برای واردکنندگان انرژی حیاتی است، زیرا هرگونه اختلال، هزینه انرژی، تورم و رکود را تشدید کرده است

اغلب بحران‌های ژئوپلتیکی، تلاش‌ها بر افزایش هزینه برای طرف مقابل متمرکز می‌شود، در حالی که تجربه بازار جهانی انرژی نشان می‌دهد بسیاری از بحران‌ها زمانی فروکش کرده‌اند که هزینه تداوم بحران برای بازیگران ثالث از هزینه پایان آن بیشتر شده است. در بازار انرژی نیز تعیین‌کننده‌ترین بازیگران، لزوماً تولیدکنندگان نفت نیستند، بلکه کشورهایی هستند که امنیت رشد اقتصادی، صنعت و تجارت آنها به جریان پایدار واردات انرژی وابسته است. امروز چین، هند، ژاپن، کره‌جنوبی و ترکیه سالانه صدها میلیارد دلار صرف واردات نفت و گاز می‌کنند و بخش مهمی از این انرژی از خلیج فارس و تنگه هرمز عبور می‌کند. هر روز اختلال در این مسیر، تنها عرضه نفت را کاهش نمی‌دهد، بلکه هزینه بیمه، حمل‌ونقل دریایی، قیمت مواد اولیه، تورم و تولید صنعتی را در بزرگ‌ترین اقتصادهای مصرف‌کننده افزایش می‌دهد. از همین منظر، دیپلماسی انرژی می‌تواند از مرحله فروش نفت فراتر رود و به ابزاری برای خلق ذی‌نفع تبدیل شود. هر اندازه منافع بلندمدت واردکنندگان با باز بودن مسیرهای دریایی گره بخورد، انگیزه آنها برای حمایت از ثبات این مسیرها نیز افزایش می‌یابد. قراردادهای بلندمدت، پیش‌خرید نفت، تضمین عرضه و سرمایه‌گذاری مشترک، تنها ابزارهای تجاری نیستند و می‌توانند منافع بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان انرژی جهان را با پایان ناامنی و بازگشایی مسیرهای انتقال انرژی همسو کنند.

■ بزرگ‌ترین واردکنندگان انرژی، بزرگ‌ترین بازندگان محاصره

امنیت تنگه هرمز بیش از آنکه دغدغه صادرکنندگان نفت باشد، مسئله‌ای حیاتی برای اقتصادهای واردکننده انرژی است. بر اساس گزارش اداره اطلاعات انرژی امریکا، در سال ۲۰۲۵ به‌طور متوسط روزانه حدود ۲۰ تا ۲۱ میلیون بشکه نفت خام، میعانات گازی و فرآورده‌های نفتی از تنگه هرمز عبور کرده است. رقمی که معادل حدود ۲۰ درصد مصرف روزانه نفت جهان و نزدیک به ۳۰ درصد تجارت دریایی نفت محسوب می‌شود. همچنین حدود ۲۰ درصد تجارت جهانی گاز طبیعی مایع نیز از این مسیر انجام می‌شود. این ارقام نشان می‌دهد هرگونه اختلال در تنگه، بازار جهانی انرژی را با شوک عرضه مواجه می‌کند. در میان واردکنندگان، چین بیشترین آسیب‌پذیری را دارد. بر اساس داده‌های آژانس بین‌المللی انرژی، این کشور در سال ۲۰۲۵ به‌طور متوسط ۱/۱۱ میلیون بشکه در روز نفت خام وارد کرده که حدود ۷۲ درصد نیاز پالایشگاه‌های چین از محل واردات تأمین شده است. از این میزان، بیش از ۵ میلیون بشکه در روز از کشورهای حاشیه خلیج فارس شامل عربستان سعودی، عراق، امارات، کویت، عمان و ایران تأمین می‌شود، یعنی تقریباً از هر دو بشکه نفت وارداتی چین، یک بشکه از منطقه‌ای عبور می‌کند که امنیت آن به تنگه هرمز وابسته است. هند نیز در جایگاهی مشابه قرار دارد. طبق آمار وزارت نفت هند و آژانس بین‌المللی انرژی، این کشور روزانه حدود ۵ میلیون بشکه نفت خام وارد می‌کند و بیش از ۸۷ درصد مصرف داخلی نفت آن از طریق واردات تأمین می‌شود. حدود ۴۰ تا ۴۵ درصد واردات نفت هند از کشورهای حوزه خلیج فارس انجام می‌شود. برآوردهای وزارت دارایی هند نشان می‌دهد افزایش ۱۰ دلاری قیمت هر بشکه نفت می‌تواند سالانه حدود ۱۳ تا ۱۵ میلیارد دلار به هزینه واردات انرژی این کشور اضافه کند و فشار مستقیمی بر کسری حساب جاری، نرخ تورم و ارزش روپیه وارد سازد. وابستگی ترکیه نیز اگرچه از نظر حجم واردات کمتر است، اما از منظر اقتصادی بسیار قابل توجه است. بر اساس داده‌های آژانس بین‌المللی انرژی، بیش از ۹۲ درصد نفت خام و حدود ۹۸ درصد گاز طبیعی مصرفی این کشور از خارج تأمین می‌شود. در سال ۲۰۲۵ ارزش واردات انرژی ترکیه از ۶۵ میلیارد دلار فراتر رفت و انرژی همچنان یکی از مهم‌ترین عوامل کسری تراز تجاری این کشور باقی ماند. ازاین‌رو، هر جهش در قیمت نفت یا اختلال در مسیرهای انتقال، بر نرخ تورم، هزینه تولید و ارزش لیر اثر می‌گذارد. در شرق آسیا نیز شرایط تفاوت چندانی ندارد. ژاپن حدود ۹۵ درصد نفت خام وارداتی خود را از کشورهای خلیج فارس تأمین می‌کند و این نسبت برای کره‌جنوبی حدود ۷۰ درصد است. مجموع واردات نفت خام این دو کشور بیش از ۵ میلیون بشکه در روز برآورد می‌شود. وارداتی که بخش عمده آن از تنگه هرمز عبور می‌کند. به همین دلیل، هرگونه ناامنی در این گذرگاه، امنیت انرژی دو اقتصاد صنعتی بزرگ آسیا را تهدید می‌کند. آنکتاد برآورد کرده است که اختلال در مسیرهای اصلی کشتیرانی، هزینه حمل‌ونقل دریایی را در برخی مسیرها تا ۲۵۰ درصد افزایش داده و نرخ بیمه جنگ برای کشتی‌های عبوری از مناطق پرریسک نیز چند برابر شده است. در کنار این موضوع، صندوق بین‌المللی پول هشدار داده است که افزایش پایدار ۱۰ درصدی قیمت نفت می‌تواند بین ۰/۱ تا ۰/۲ واحد درصد از رشد اقتصادی کشورهای واردکننده بکاهد و همزمان نرخ تورم آنها را افزایش دهد. این داده‌ها این واقعیت را آشکار می‌کند که بازندگان ناامنی در تنگه هرمز، بزرگ‌ترین خریداران آن هستند؛ اقتصادهایی که سالانه صدها میلیارد دلار برای واردات انرژی هزینه می‌کنند، بیش از هر بازیگر دیگری به باز بودن این مسیر وابسته‌اند. بنابراین اگر سازوکاری طراحی شود که منافع اقتصادی این کشورها به بازگشایی مسیرهای دریایی گره بخورد، آنها از یک خریدار منفعل به ذی‌نفعی فعال در حمایت از پایان محاصره تبدیل خواهند شد.

■ قراردادهای بلندمدت، چگونه منافع واردکنندگان با پایان محاصره گره می‌خورد؟

تجربه بازار جهانی انرژی در دو دهه گذشته نشان می‌دهد کشورها در زمان افزایش ریسک‌های ژئوپلتیکی، بیش از آنکه به خریدهای مقطعی روی آورند، به سمت قراردادهای بلندمدت تأمین انرژی حرکت می‌کنند. از همین رو، اگر پایان محاصره یا بازگشایی مسیرهای دریایی با مجموعه‌ای از قراردادهای بلندمدت، پیش‌خرید نفت و تضمین عرضه همراه شود، واردکنندگان بزرگ انرژی به‌طور طبیعی به ذی‌نفعان اقتصادی این فرآیند تبدیل خواهند شد. بر اساس گزارش آژانس بین‌المللی انرژی، سهم قراردادهای بلندمدت در تجارت جهانی گاز طبیعی مایع اکنون به بیش از ۷۰ درصد رسیده است. تنها در فاصله سال‌های ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۵، بیش از ۱۲۰ میلیون تن در سال قرارداد بلندمدت جدید برای خرید گاز طبیعی مایع در جهان امضا شد که بخش عمده آن به خریداران آسیایی اختصاص داشت. این حجم از قراردادها نشان می‌دهد واردکنندگان بزرگ، حاضرند برای کاهش ریسک‌های ژئوپلتیکی، سال‌ها پیش از تحویل محموله‌ها تعهد خرید بدهند. چین نمونه بارز این سیاست است. شرکت‌های دولتی این کشور طی سه سال گذشته دهها قرارداد بلندمدت با تولیدکنندگان قطر، امارات و امریکا منعقد کرده‌اند. تنها قرارداد شرکت سینوپک با قطر، تأمین ۴ میلیون تن گاز طبیعی مایع در سال به مدت ۲۷ سال را تضمین می‌کند. قراردادی که از نظر مدت‌زمان، یکی از طولانی‌ترین قراردادهای تاریخ تجارت گاز به شمار می‌رود. همچنین شرکت‌های چینی در پروژه‌های بالادستی عراق، امارات و عربستان نیز میلیاردها دلار سرمایه‌گذاری کرده‌اند تا علاوه بر خرید نفت، در تولید آن نیز سهیم باشند. هند نیز مسیر مشابهی را دنبال می‌کند. بر اساس آمار وزارت نفت این کشور، ظرفیت پالایش نفت هند تا سال ۲۰۳۰ از ۲۵۰ میلیون تن به حدود ۳۱۰ میلیون تن در سال خواهد رسید. تحقق این هدف بدون قراردادهای پایدار تأمین نفت امکان‌پذیر نیست. به همین دلیل، دهلی‌نو در سال‌های اخیر قراردادهای بلندمدت خود با تولیدکنندگان خاورمیانه را توسعه داده و همزمان در پروژه‌های ذخیره‌سازی راهبردی نفت سرمایه‌گذاری کرده است، به‌گونه‌ای که ظرفیت ذخایر راهبردی این کشور از حدود ۳۹ میلیون بشکه کنونی در حال افزایش است. در چنین شرایطی، پیش‌خرید نفت می‌تواند به ابزاری برای همسو کردن منافع واردکنندگان با پایان محاصره تبدیل شود. در این سازوکار، خریدار متعهد می‌شود بخشی از نفت مورد نیاز سال‌های آینده را از پیش خریداری کند، اما تحویل محموله‌ها پس از بازگشت کامل امنیت کشتیرانی آغاز شود. نتیجه آن است که هر روز تداوم بحران، ارزش قرارداد و منافع خریدار را نیز به تعویق می‌اندازد. در این حالت، واردکننده به بازیگری تبدیل می‌شود که از پایان هرچه سریع‌تر محدودیت‌ها منفعت مستقیم اقتصادی می‌برد. نمونه‌های مشابه در بازار جهانی کم نیست. براساس گزارش کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل، در صنایع نفت، گاز و معدن، قراردادهای پیش‌خرید سال‌هاست به‌عنوان ابزاری برای تأمین مالی پروژه‌ها و تضمین بازار فروش استفاده می‌شود. همچنین گزارش‌های بانک جهانی نشان می‌دهد چین طی دو دهه گذشته از طریق قراردادهای بلندمدت و تأمین مالی پروژه‌های انرژی، دهها میلیارد دلار در کشورهای صادرکننده نفت سرمایه‌گذاری کرده است؛ اقدامی که علاوه بر تضمین دسترسی به انرژی، وابستگی متقابل اقتصادی میان تولیدکننده و مصرف‌کننده را افزایش داده است.

■ نقشه راه فعالسازی واردکنندگان انرژی

بازار جهانی انرژی در حال ورود به دوره‌ای است که در آن، امنیت عرضه به اندازه قیمت اهمیت دارد. در چنین شرایطی، کشورهایی که بتوانند میان صادرات انرژی و منافع بلندمدت واردکنندگان پیوند ایجاد کنند، فروشنده نفت نخواهند بود، بلکه شبکه‌ای از ذی‌نفعان اقتصادی برای حفظ ثبات بازار پیرامون خود شکل خواهند داد. این همان تغییری است که می‌تواند معادله محاصره را دگرگون کند، زیرا هرچه منافع خریداران به باز بودن مسیرهای دریایی وابسته‌تر شود، انگیزه آنها برای حمایت از پایان بحران نیز افزایش می‌یابد. داده‌های کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل نشان می‌دهد در دوره تشدید ناامنی در مسیرهای دریایی، هزینه حمل برخی مسیرهای کشتیرانی تابیش از سه برابر افزایش یافته و زمان سفر کشتی‌ها نیز در برخی خطوط بین ۱۰ تا ۲۰ روز طولانی‌تر شده است. این هزینه‌ها در نهایت به قیمت کالا، نرخ تورم و رشد اقتصادی کشورهای مصرف‌کننده منتقل می‌شود. بر همین اساس، سیاست انرژی باید از فروش محموله به سمت ایجاد وابستگی متقابل اقتصادی حرکت کند. این هدف می‌تواند از چند مسیر، انعقاد قراردادهای بلندمدت تأمین نفت، اعطای حق اولویت در خرید به مشتریان راهبردی، ایجاد مخازن مشترک ذخیره‌سازی، مشارکت واردکنندگان در توسعه میدان‌های نفت و گاز و سرمایه‌گذاری مشترک در پالایشگاه‌ها و صنایع پایین‌دستی دنبال شود. هر یک از این ابزارها، بخشی از منافع خریدار را به تداوم جریان انرژی از مسیرهای دریایی گره می‌زند. در نهایت، تجربه بازار جهانی انرژی نشان می‌دهد ائتلاف‌های پایدار بر پایه منافع اقتصادی شکل می‌گیرند. هرچه وابستگی متقابل میان صادرکننده و واردکننده عمیق‌تر شود، هزینه اقتصادی هرگونه اختلال برای هر دو طرف افزایش می‌یابد و احتمال تداوم جریان تجارت نیز بیشتر خواهد شد. از این منظر، فعالسازی واردکنندگان بزرگ انرژی، راهبردی اقتصادی برای تبدیل مصرف‌کنندگان بزرگ به شرکای ثبات و مدافعان باز ماندن شریان‌های حیاتی تجارت جهانی انرژی است.

گزارش

سعید زمانی

گام تازه برای تقویت جایگاه اوراسیا در تجارت ایران

تهاجم نظامی رژیم امریکا و صهیونیستی به کشور و افزایش ریسک‌های ژئوپلتیک در منطقه، بار دیگر موضوع تنوع‌بخشی به مسیرهای تجارت خارجی ایران را به صدر اولویت‌های سیاستگذار بازگردانده است. در شرایطی که بخشی از تجارت کشور به مسیرهای دریایی وابسته بوده، توجه به بازارهای همسایه و کریدورهای زمینی بیش از گذشته اهمیت یافته است.

نشست شورای بین‌دولتی اتحادیه اقتصادی اوراسیا، یکی از نشست‌های اصلی اجرایی در ساختار اتحادیه اقتصادی اوراسیاست که با هدف همگرایی اقتصادی، تسهیل تجارت، کاهش موانع گمرکی و هماهنگی سیاست‌های اقتصادی میان اعضا شکل گرفته است. پیش از این، در ششم خرداد امسال، وزیر صنعت، معدن و تجارت به نمایندگی از رئیس‌جمهور کشورمان، برای شرکت در پنجمین مجمع اقتصادی اوراسیا به شهر آستانه، پایتخت قزاقستان سفر کرده بود. اتحادیه اقتصادی اوراسیا متشکل از روسیه، قزاقستان، بلاروس، ارمنستان و قرقیزستان است. در سال‌های اخیر به یکی از مهم‌ترین قطب‌های اقتصادی منطقه تبدیل شده و اعضای آن در حال حرکت به سمت همگرایی بیشتر در حوزه تجارت، حمل‌ونقل، سرمایه‌گذاری و زنجیره‌های تأمین هستند. از این منظر، دسترسی ترجیحی ایران به بازار این کشورها می‌تواند بخشی از راهبرد کاهش آسیب‌پذیری تجارت خارجی در برابر شوک‌های بیرونی را محقق کند.

فعالان بخش خصوصی بر این باورند که همکاری ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا بر پایه مکمل بودن ظرفیت‌های دو طرف شکل گرفته است. به‌گونه‌ای که کشورهای عضو اوراسیا در حوزه‌هایی مانند انرژی، غلات، فلزات و ماشین‌آلات مزیت دارند و در مقابل به واردات محصولات کشاورزی، صنایع غذایی، دارو، تجهیزات پزشکی، مصالح ساختمانی و محصولات پتروشیمی نیازمندند؛ حوزه‌هایی که کشورمان در آنها توان صادراتی قابل توجهی دارد. به گفته آنان، مهم‌ترین مزیت ایران در این همکاری نه فقط کالا، بلکه موقعیت جغرافیایی کشور است؛ ظرفیتی که می‌تواند ایران را به کوتاه‌ترین مسیر اتصال کشورهای محصور در خشکی اوراسیا به آب‌های آزاد، بازارهای خلیج‌فارس، هند و شرق آفریقا تبدیل کند. با این حال، چالش اصلی تجارت با اوراسیا تعرفه‌ها نیست، بلکه ضعف زیرساخت‌های حمل‌ونقل، لجستیک، بنادر، شبکه ریلی و سازوکارهای مالی است.

■ بهره‌گیری حداکثری از ظرفیت موافقتنامه تجارت آزاد ایران و روسیه

در میان پنج عضو اتحادیه، روسیه با بیش از ۹۲۵ میلیون دلار واردات از ایران، بزرگ‌ترین مقصد صادراتی کالاهای ایرانی محسوب می‌شود. از سوی دیگر، واردات ایران از روسیه نیز بر اساس آخرین گزارش‌ها به بیش از ۱/۳ میلیارد دلار رسیده است. این ارقام اگرچه در سال‌های گذشته رشد داشته، اما با توجه به تعاملات سیاسی و اقتصادی ایران و روسیه، همچنان سهم کمی از تجارت کشورمان دارد. در همین ارتباط، وزیر صنعت، معدن و تجارت کشورمان در دیدار با معاون نخست‌وزیر روسیه، بر ضرورت بهره‌گیری حداکثری از ظرفیت‌های موافقتنامه تجارت آزاد میان ایران و اتحادیه اوراسیا، توسعه همکاری‌های صنعتی و تجاری، تقویت زیرساخت‌های حمل‌ونقل، تسریع در احداث راه‌آهن رشت-آستارا و تدوین نقشه راه جامع همکاری‌های دو کشور تأکید کرد. او در دیدار با الکسی اورچوک، با اشاره به روند رو به رشد مبادلات تجاری ایران و روسیه طی سه سال گذشته اظهار کرد: با وجود افزایش قابل توجه حجم تجارت میان دو کشور، ظرفیت‌های گسترده همکاری‌های اقتصادی، صنعتی و سرمایه‌گذاری ایجاب می‌کند که سطح روابط تجاری تهران و مسکو به مراتب فراتر از وضعیت کنونی ارتقا یابد. وزیر صنعت، معدن و تجارت همچنین پیشرفت‌های حاصل شده در حوزه رفع موانع بانکی، حمل‌ونقل و لجستیک را از دستاوردهای مهم همکاری‌های دو کشور برشمرد و گفت: فعال شدن پیام‌رسان بانکی مشترک، گسترش روابط کارگزاری میان بانک‌های تجاری، حرکت به سمت نهایی‌سازی پیمان پولی میان بانک‌های مرکزی ایران و روسیه و اتصال شبکه‌های پرداخت «شتاب» و «میر»، زمینه تسهیل مبادلات تجاری با استفاده از ارزهای ملی را فراهم کرده است. او همچنین بر عملیاتی شدن کامل اتصال سامانه‌های بانکی و پیام‌رسان‌های مالی دو کشور، توسعه تولید مشترک قطعات صنعتی، تجهیزات نیروگاهی، ماشین‌آلات و خودروهای سنگین، ایجاد گمرک واحد دیجیتال، راه‌اندازی کریدور سبز گمرکی و کاهش زمان ترخیص کالاها، تسریع پروژه راه‌آهن رشت- آستارا، توسعه ناوگان حمل‌ونقل دریایی و سایر موارد تأکید کرد. اتابک، آمادگی وزارت صنعت، معدن و تجارت جمهوری اسلامی ایران را برای تدوین و به‌روزرسانی نقشه راه جامع همکاری‌های صنعتی و تجاری دو کشور و تشکیل کارگروه مشترک صنعتی، معدنی و تجاری اعلام و ابراز امیدواری کرد که با اجرای این برنامه‌ها، فصل جدیدی از همکاری‌های راهبردی تهران و مسکو در حوزه‌های صنعت، معدن، تجارت و سرمایه‌گذاری رقم بخورد.

■ فاز جدید همکاری‌های تجاری، معدنی و بانکی ایران و قرقیزستان

قرقیزستان نیز به عنوان یکی دیگر از شرکای اوراسیایی ایران، در سال‌های اخیر روابط تجاری گسترده‌تری با کشورمان برقرار کرده است. در قرقیزستان، محصولات پلیمری، مواد شوینده، کاشی و سرامیک و برخی اقلام غذایی سهم قابل توجهی از صادرات ایران را به خود اختصاص داده‌اند که البته با ظرفیت‌های موجود فاصله زیادی دارد. بر این اساس، در دیدار وزیر صنعت، معدن و تجارت کشورمان با صدیکوف، وزیر اقتصاد و تجارت قرقیزستان، دوطرف با تأکید بر ظرفیت‌های گسترده همکاری‌های اقتصادی، بر توسعه مناسبات تجاری و سرمایه‌گذاری در چارچوب پیمان‌های منطقه‌ای از جمله اتحادیه اقتصادی اوراسیا و سازمان همکاری شانگهای تأکید کردند. همچنین دو طرف بر توسعه تولیدات مشترک با هدف صادرات به بازار کشورهای ثالث، افزایش همکاری در حوزه صادرات محصولات دانش‌بنیان، دارو و تجهیزات پزشکی، گسترش همکاری میان مناطق آزاد و توسعه سرمایه‌گذاری در بخش‌های صنعت و معدن تأکید کردند. در بخش معدن و انرژی نیز با اشاره به ظرفیت‌های معدنی قرقیزستان، آمادگی جمهوری اسلامی ایران برای همکاری در اکتشاف، استخراج، فرآوری و ارائه خدمات فنی و مهندسی، نوسازی صنایع معدنی و انتقال دانش فنی اعلام شد. در بخش حمل‌ونقل و ترانزیت نیز دو طرف بر فعال‌سازی مسیر ریلی بندرعباس ـ اوش، برقراری پرواز مستقیم، کاهش هزینه‌های ترانزیت و تکمیل کریدورهای منطقه‌ای تأکید کردند. همچنین بر اهمیت مشارکت در طرح «یک کمربند - یک جاده» و بهره‌گیری از ظرفیت‌های ترانزیتی ایران برای اتصال قرقیزستان به بازارهای منطقه‌ای و بین‌المللی تأکید شد. توسعه زیرساخت‌های بانکی، لجستیکی و حمل‌ونقل، برگزاری کمیته مشترک بانکی، استفاده از ارزهای ملی، ایجاد صندوق‌های مشترک سرمایه‌گذاری و بهره‌گیری از روش‌های نوین تأمین مالی، از دیگر موضوعات مورد توافق طرفین بود. در مجموع، موضوع دیدارهای وزیر صمت و هیئت همراه در این سفر عمدتاً مبتنی بر توافق‌های اولیه دیپلماتیک و اقتصادی بود و تمرکز اصلی بر افزایش تجارت، بهبود زیرساخت‌های حمل‌ونقل و بانکی، جذب سرمایه‌گذاری و توسعه همکاری با شرکای آسیایی و اعضای اتحادیه اوراسیا قرار داشت. آنچه در این میان از اهمیت زیادی برخوردار است، میزان تحقق این اهداف در عمل است که به نحوه پیگیری توافق‌ها و تبدیل آنها از سطح تفاهمات اولیه به سازوکارهای اجرایی وابسته است. از این منظر، ثبات در سیاستگذاری اقتصادی خارجی و استمرار در پیگیری توافق‌ها، شرط لازم برای اثرگذاری واقعی این نوع سفرها و مذاکرات محسوب می‌شود. واقعیت آن است که اقتصاد ایران از یک سو برای تأمین بخشی از مواد اولیه، کالاهای اساسی، ماشین‌آلات و تجهیزات مورد نیاز صنایع به بازارهای منطقه‌ای نیاز دارد و از سوی دیگر، بسیاری از کالاهای تولیدی ایران از جمله محصولات کشاورزی، صنایع غذایی، محصولات پتروشیمی، مصالح ساختمانی، دارو، خدمات فنی و مهندسی و برخی کالاهای صنعتی می‌توانند در بازارهای اوراسیا مشتریان جدیدی پیدا کنند. نزدیکی جغرافیایی، دسترسی زمینی و ریلی و همچنین اجرایی شدن موافقتنامه تجارت آزاد میان ایران و اتحادیه اوراسیا، مزیت‌هایی هستند که می‌توانند هزینه تجارت را کاهش داده و رقابت‌پذیری کالاهای ایرانی را افزایش دهند.